

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

آلترناتیوسازی یعنی آماده شدن برای فردا

مشکل اصلی اپوزیسیون انحلال طلب، و آلترناتیوهای موجود در آن، نداشتن «آینده نگری» است. کسی که فقط به امروز می چسبید قادر به کنترل فردا نیست. بخصوص که «امروز» منشاء بی حرکتی، نومیدی، تفرقه و رقابت مسموم در میان اپوزیسیونی است که خود را برای «فردا» آماده نمی کند و آنگاه، در فرا رسیدن هر فردائی، با پایندی به تحلیل های دیروزی خود، از شراکت مؤثر در روند انحلال باز می ماند.

esmail@nooriala.com

رقابت و اتحاد

این شاید نکته ای بدیهی باشد که: بعلت «تکثر عقاید در جامعه» از یکسو، و «چند جنبه گی» پدیده های اجتماعی»، از سوی دیگر، هر نهاد اجتماعی می تواند چندین «آلترناتیو» را در برابر خود داشته و به «پدیده» مورد تهاجم آلترناتیوها» تبدیل شود و در معرض کوشش منحل ساز آنان قرار گیرد. آلترناتیوها، بنا بر تعریف، خواستار انحلال «پدیده» آماج» و جانشین شدن آن هستند. اما، در عین حال، در وضعیت هائی که جامعه متلاطم نباشد و، لاقلاً به صورت ظاهر، در آرامش به سر برد، و یا «پدیده» آماج» امکان داشته باشد که موقعیت خود را مستحکم تر از گذشته بسازد یا بنمایاند، نمی توان به ضرس قاطع گفت که کدام یک از این آلترناتیوها امکان دستیابی به مقام «جانشین» را داشته و می تواند به سطح «آلترناتیو اصلی» ارتقاء یابد و توان «منحل سازی» خود را متحقق سازد. طبیعی هم هست که در چنین وضعیتی، همه «آلترناتیو» ها، در روند رقابت برای «آلترناتیو اصلی شدن»، یکدیگر را «رقیب» خود بدانند و نه تنها در راستای «اتحاد برای انحلال پدیده» آماج» عمل نکنند بلکه، بصورتی سیستماتیک، به فلج کردن یکدیگر پرداخته و کل مجموعه خود را از رسیدن به توانمندی برای منحل ساختن «پدیده» آماج» باز دارند. در گذشته، من این وضعیت را در یک مثال ورزشی اینگونه بیان کرده ام: مسابقه دوی صد متری را تجسم کنید که عده ای دونه در خط «شروع» آن ظاهراً خود را آماده دویدن و رسیدن هرچه زودتر به خط پایان مسابقه می کنند. انتظار طبیعی تماشاگران آن است که، با شلیک تیر شروع مسابقه، همه شرکت کنندگان به دویدن بیآغازند و بکوشند قبل از دیگران به خط پایان برسند. حال ببینید صحنه چقدر اعجاب انگیز خواهد بود اگر مشاهده شود که دوندگان، بجای دویدن به سوی خط پایان، بکوشند که، با پشت پا زدن به یکدیگر و «هُل» دادن همدیگر، اجازه ندهند که کسی به سوی مقصد بدود و به خط پایان برسد. رقابت آلترناتیوهای «پدیده» آماج» اغلب بدین شکل است. اما اگر در جامعه مورد نظر تلاطمی بوجود آید و آرامش ظاهری بهم بریزد عموماً دیده شده که در صفوف آلترناتیوها، که مجموعاً «اپوزیسیون پدیده» آماج» را تشکیل می دهند، دو وضعیت کاملاً متفاوت بوجود می آید:

- یا رقابت فلج کننده ادامه می یابد

- و یا، با درک موقعیت جدید، این اندیشه جایگزین رقابت می شود که می توان با متحد ساختن

آلترناتیوهائی که هیچ یک به تنهائی قابلیت منحل ساختن پدیده» آماج» را ندارند، به تحقق این مهم رسید.

توجه کنیم که در این «وضعیت دوم» نیز رقابت همچنان ادامه خواهد یافت اما، چون مسئله «انحلال» صورتی ممکن بخود گرفته است، ادامه رقابت به «دوران پس از انحلال» موکول می شود و امر «اتحاد» در اولویت قرار می گیرد.

انقلاب 57

برخی از ما از اینکه اغلب قریب به اتفاق نیروهای سیاسی کوشنده علیه رژیم سلطنتی در سال 1357 تسلیم خمینی شده و رهبری او را پذیرفته و دست از رقابت با او کشیدند تعجب می کنیم، بی آن که به ضرورت های وضعیت متلاطمی که در دو سال 56 و 57 پیش آمده بود توجه کرده باشیم. حال آنکه وجود آن «ضرورت ها» موجب شده بود تا مسئله «رقابت»، بصورتی طبیعی و احتمالاً ناخودآگاه، جای خود را به راه حل «اتحاد» بدهد و بازگشت به رقابت به دوران پس از «انحلال» موکول شود.

البته این «اتحاد» با این تصور نیز همراه بود که:

- یا «آلترناتیو»ی که اقبال توفیق یافته، در پی انحلال «پدیده آماج» در عرصه مدیریت جامعه از

ما توانا تر نیست

- و یا ما می توانیم، در «وضعیت آزاد دوران پس از انحلال»، قابلیت های بیشتر خود را در امر

مدیریت جامعه به مردم عرضه کرده و مسابقه را ببریم.

من خود از کوشندگان متعدد سیاسی آن دوران می شنیدم که «آخوند قادر به اداره کشور

نخواهد بود و ما می توانیم، با استفاده از آزادی بوجود آمده در دوران پس از براندازی رژیم سلطنتی به

کمک او، زمام امور را از دست اش درآوریم. لذا اکنون دست از رقابت با او می کشیم، رژیم را بر می

اندازیم و سپس، با استفاده از ناتوانی بلافاصله او در امر محدود ساختن آزادی ها، به تبلیغ نظرات خود

می پردازیم و چون منطق ما قوی تر است او را کنار زده و خود جانشین وضعیت منحل می شویم».

شرایط متقابل

بدین سان می توان نتیجه گرفت که «ضرورت اتحاد»، قبل از هر امر دیگری، در صورتی می تواند

جانشین «ادامه رقابت» مابین آلترناتیوها شود که تک تک آنها پذیرفته باشند که جامعه متلاطم است و

آرامش از آن رخت بر بسته و فرصتی برای توفیق در امر انحلال پیش آمده است.

این پذیرش بصورت نوعی «انتخاب طبیعی» عمل می کند و آن نیرو که نشان دهد در جامعه

طرفدار بیشتری دارد هدایت اتحاد را بر عهده گرفته و روند انحلال را آغاز می کند و تا پایان کار - هر چه که

باشد - در موقعیت رهبری باقی می ماند. در عین حال، روند «انتخاب طبیعی» چنان عمل می کند که

«آلترناتیوهای ناموافق با اتحاد» بشدت در حاشیه قرار گرفته، صدایشان بجائی نرسیده و توان دخالت مؤثر

در امر انحلال را پیدا نکنند.

از همین رو است که باید بین «تحلیل های قبل از انحلال» و «تحلیل های پس از انحلال» تفاوت

قائل شد و نکوشید بوسیله مطرح ساختن این دومی صحت و سقم تحلیل های پیشین را محک زد.

طبیعی است که پس از وقوع حادثه می توان براحتی ضعف و فتور عملگرد آلترناتیوها را نشان داد. این

چیزی را در آنچه گذشته تغییر نمی دهد و همچنان باید به این شعار دل خوش کرد که «گذشته چراغ راه آینده» است.

باری، نتیجه عمده این نظریه پردازی چنین است: «تا آن زمان که از یکسو در جامعه تلاطمی محسوس وجود نداشته و آرامش آن بصورتی عینی در هم نریخته باشد و اپوزیسیون درنیافته باشد که این وضعیت جدید فرصتی برای آغاز روند انحلال را فراهم کرده است، رقابت، فلج سازی یکدیگر، و جلوگیری از بر آمدن یکی از آلترناتیوها که قابلیت بیشتری برای منحل سازی دارد، ادامه می یابد».

وضعیت کنونی

حال اگر با حاصل این نظریه پردازی بخواهیم وضعیت کنونی جامعه ایران را در نظر بگیریم می توانیم به روشنی دریابیم که چرا شخصیت ها و گروه های سیاسی مختلف هنوز تمایلی آشکار نسبت به «اتحاد برای انحلال» از خود نشان نداده و همچنان به رقابت با هم و تخطئه یکدیگر مشغول اند. حکومت اسلامی هم که با این فرمولبندی بهتر از اپوزیسیون رنگارنگ و از هم گسیخته خود آشنا است بیشترین کوشش را در این راستا بخرج داده و می دهد که ثابت کند: «وضعیت نه تنها متلاطم نیست و در جامعه آرامش وجود دارد بلکه روند تحولات درونی و بیرونی چنان است که اوضاع رو به بهبود دارند و مردم نیز دلیلی برای بهم ریختن اوضاع و بد تر کردن وضعیت خود نمی بینند و به هیچ آلترناتیو بیرون از حکومتی نیز دل نمی بندند».

در کنار این کوشش البته آشکار است که رژیم به تفرقه افکنی و تشدید رقابت مابین آلترناتیوهای موجود (نیروهای انحلال طلب درون اپوزیسیون) می پردازد و آنها را علیه یکدیگر برانگیخته و روند «فلج سازی» را تقویت می کند.

در عین حال، با داشتن چنین عینکی، می توان به اوضاع گذشته و اکنون ایران، و عملکرد حکومت اسلامی مسلط شده بر آن، نگرست و دید که حکومت چگونه قادر بوده است تا، با کنترل وضعیت جامعه از طریق «تزریق امید به بهبود»، موقعیتی را بوجود نیاورد که در درون اپوزیسیون انحلال طلب اش گمان متلاطم بودن اوضاع و بر هم خوردن آرامش جامعه شکل بگیرد و، همزمان، «توهم بهبود اوضاع» نیروهای اپوزیسیون را به تفرقه و رقابت هرچه بیشتر دچار سازد.

پیدایش جریان اصلاح طلبی، آغاز دوران خاتمی، یا آغاز دوران روحانی، دو نمونه بارز از این سیاست «به تعویق افکندن روند انحلال» اند. چنانکه دیده ایم، متأسفانه، در هر یک از این مقاطع نیروهای بالقوه انحلال طلب، با تسلیم در برابر سیاست های رژیم، در بازی حکومت شرکت کرده و عاقبت هم بازی را به نفع تلاش برای ماندگاری حکومت باخته اند.

این بازندگی طبعاً ناشی از دو عامل اساسی است:

- یکی عدم درک ماهیت تلاطمی که بوسیله حکومت کنترل می شود
- دیگری ناباوری به نیرو و توان خود، بعلت دور افتادگی از جامعه و احساس نداشتن پایه های اجتماعی لازم.

در این مورد می توان به وضعیت اخیری که پس از اعلام توافق بین حکومت اسلامی و کشورهای 1+5 پیش آمده اشاره کرد. حکومت این توافق را یک پیروزی به نفع «اعتدال» می خواند و آغاز دوران جدیدی از بهبود یافتن اوضاع کشور را به همگان نوید می دهد. همین نوید، در عین حالی که تلاطم داخل کشور را به تأخیر می کشاند، موجب سرخوردگی و نومیدی اپوزیسیون و آلترناتیوهای موجود در درون آن می شود و آن ها را به ادامه رقابت و اقدام علیه یکدیگر تشویق می کند.

به سوی آینده

جال اگر، بنا بر چهارچوب نظری عرضه شده در تحلیل مندرج در این مقاله، به اوضاع بنگریم خواهیم دید که اگر اپوزیسیون انحلال طلب باورهای زیر را نپذیرد نمی تواند به توفیق روند انحلال امیدوار باشد:

1. حکومت اسلامی مسلط بر ایران قادر به اصلاح خود و بهبود اوضاع کشور نیست و همواره بر مدار توهم افکنی و ایجاد امیدهای کاذب حرکت می کند،
 2. این ناتوانی در اصلاح موجب می شود که، در پی هر "دوران امید کاذب"، "دوران نومیدی و سرخوردگی جدید"ی فرا رسد،
 3. کار اپوزیسیون صرفاً تحلیل نومید کننده اوضاع کنونی نیست و بجای آن لازم است که، با تکیه بر "آینده نگری"، دوران متلاطم بعدی جامعه را پیش بینی کند،
 4. و از این آینده نگری به سود آماده سازی خود در راستای تبدیل «دوران نومیدی و سرخوردگی جدید» به «دوران آغاز روند انحلال» استفاده نماید،
 5. و با شروع این دوران هدایت امر انحلال را بر عهده گیرد.
- معنای این سخنان آن است که موقعیت آفریننده «ترک رقابت» و «آماده شدن برای اتحاد در راستای انحلال» همواره نه در اکنون که در آینده واقع است؛ و برای درک احتمالات موجود در آینده نیز باید خود را، نه برای امروز، که برای آن فردای محتمل آماده ساخت.
- پس، مشکل اصلی اپوزیسیون انحلال طلب، و آلترناتیوهای موجود در آن، نداشتن «آینده نگری» است. کسی که فقط به امروز می چسبد قادر به کنترل فردا نیست. بخصوص که «امروز» منشاء بی حرکتی، نومیدی، تفرقه و رقابت مسموم در میان اپوزیسیونی است که خود را برای «فردا» آماده نمی کند و آنگاه، در فرا رسیدن هر فردائی، با پایبندی به تحلیل های دیروزین خود، از شراکت مؤثر در روند انحلال باز می ماند.
- از آنچه گفتم می خواهم این نتیجه را بگیرم که شرط پیروزی انحلال طلبان در آماده سازی برای روبروئی با و استفاده بهینه از «موقعیت های متلاطم فردا» آینده نگری در امروز است. بدون آگاهی یافتن و اشراف داشتن بر این فرمول نمی توان امید داشت که فردا نیز، وقتی موقعیت متلاطم دیگری فرا رسد، اپوزیسیون قادر باشد که از آن، به سود جانشین ساختن آلترناتیوی آباد و آزاد ساز برای ایران درهم شکسته امروز، بهره ای ببرد.

نقش سکولار دموکراسی

در این میان، یکی از نیازهای اینگونه «آینده نگری» فراهم ساختن فضائی برای گفتگو و تفاهم مابین نیروهای انحلال طلب است تا بتوانند، با حفظ اختلاف نظری خود، برنامه ای را برای آینده معین کنند که به سود همه آنها است و مانع رقابت های اکنون و آینده شان نمی شود. به اعتقاد من، فلسفه نظریه «سکولار دموکراسی» بر پایه احتجاجاتی که فوقاً مطرح شد ساخته شده و در راستای ایجاد چنان فضائی عمل می کند. بدین معنی که:

- سکولار دموکراسی تشکیلاتی نیست که بخواهد خود را جانشین آینده حکومت اسلامی بداند و لذا، می کوشد تا با ظاهر نشدن در نقش آلترناتیو، از هم اکنون با دیگران به رقابت نپردازد و در روند فلج سازی یکدیگر شراکت نکند،

- سکولار دموکراسی یک آرمان آینده نگر و آماده ساز نیروهای انحلال طلب برای شراکت در موقعیت های تاریخی متلاطم بعدی است و می کوشد تا، پیش از فرا رسیدن آن موقعیت ها، علیه رقابت و بر له همداستانی نیروها برای منحل ساختن حکومت اسلامی مسلط بر ایران عمل کند،

- وعده سکولار دموکراسی آن است که فردای بهتر ایران مشروط به داشتن حکومتی است که بتواند، با برافراشتن چتر دموکراسی سکولار، همگان را به ساختن ایرانی امروزی، انسان مدار، تکرر گرا، و روادار دعوت کند، و رقابت ها را از سطح مبهم نظراتی که در امروز قادر به متحقق شدن نیستند به سطح «برنامه های روشنی برای اداره کشور سکولار دموکرات ایران» بکشاند،

- و با رفع هراس از اندیشه سکولار دموکراسی بعنوان یک رقیب، می تواند به همه نیروهای انحلال طلب امکان دهد تا در همایشگاه آن حضور یافته و به گفتگویی مؤثر برای ساختن ایران آزاد و آباد بپردازند.

باری، اگر بجای فردا همین امروز به توافق هائی همدلانه در امر مبارزه علیه حکومت اسلامی مسلط بر ایران بپردازیم، آنگاه می توانیم امیدوار باشیم که ما انحلال طلبان سکولار و دموکرات خود را برای فردائی سرشار از سازندگی آماده ساخته ایم و، با درک اینکه کشور به برنامه احتیاج دارد نه به ایدئولوژی، توانسته ایم با برسمیت شناختن «زمین بی طرف حکومت سکولار دموکرات ایران»، انرژی و وقت گرانبهای امروز خود را به سود فردائی بهتر مصرف کنیم.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyesharaan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>